

خلاصه‌ای از ترجمه کتاب

## زندگی هدفمند

به قلم: ریک وارن

مترجم: جمشید نیک نژاد

از طریق این کتاب نویسنده تلاش می‌کند با استفاده از کلام خدا جواب قابل قبولی به این سوال عرضه دارد، سوآلی که احتمالاً هر کسی در زندگی خود بارها با آن روبرو بوده است. این سوال چیز تازه‌ای نیست که انسان فعلی در قرن بیست و یکم از خود پرسد، بلکه قرن‌ها پیش سلیمان نبی که در میان پادشاهان قوم یهود و پیامبران خدا به حکمت فراوان مشهور بوده، این سوال را از خود پرسیده است. چگونه انسان می‌تواند هدف از زندگی را کشف کند؟

وقتی به این مسئله عمیقتر بیاندیشیم، خواهیم دید که بسیاری از مردم آنکه هدف از زندگی کردن خود را درک کنند، به سادگی از این مطلب مهم در گذشته‌اند. حال ما بر آن هستیم که هدف از زندگی را از زمان تولد تا مرگ دریابیم و مشخص کنیم که چرا جواب به این سوآل منطقی تا اینحد ضروری است.

ما به آنچه که کلام خدا در کتاب پیدایش می‌گوید، ایمان داریم و می‌دانیم که خداوند تمامی این آفرینش را خود طراحی نموده و انسان را خلق کرده که اشرف این آفرینش باشد. خدا در انجام این کار حتماً هدف بسیار مهمی داشته است. از این جهت نیز اول، به بررسی نتایجی که ندانستن هدف زندگی به همراه دارد، خواهیم پرداخت و دوم، به نتایج با ارزش آگاهی از این هدف و داشتن زندگی هدفمند اشاره خواهیم کرد.

اول، در باب اول کتاب جامعه، سلیمان حکیم را می‌بینیم که بعد تفکرات بسیار خود در طول سالیان به این نتیجه می‌رسد که اگر نتواند هدف زندگی خود را تشخیص دهد، تأثیرات منفی آن به سه صورت بروز خواهند کرد:

**۱- زندگی بدون هدف: خسته کننده است**

این زندگی ما را به سوی فرسودگی و از دست دادن انرژی و انگیزه می‌کشاند. جامعه ۱: ۵ - ۸ اشعار بر آن می‌دارد که خورشید هر روز طلوع می‌کند و هر روز غروب می‌کند؛ باد به طرف جنوب می‌وزد و از آنجا به طرف شمال دور می‌زند، می‌وزد و می‌وزد و باز به جای اول خود باز می‌گردد؛ آب رودخانه‌ها به دریا می‌ریزند، اما دریا هرگز پر نمی‌شود؛ آبها دوباره به رودخانه‌ها باز می‌گردند و باز روانه دریا می‌شوند و این روند همانند دایره دور خود می‌چرخد. همه چیز خسته‌کننده است، آنقدر خسته‌کننده که زبان از وصف آن قاصر می‌باشد.

این مثال از طبیعت، می‌تواند همانند زندگی بدون هدف انسان باشد؛ اگر انسان بخواهد که هر روز به سر کار رود، به خانه برگردد، غذا بخورد و بخوابد، و دوباره به سر کار رود و به قول معروف «روز از نو، روزی از نو»، آیا از این زندگی خسته و کسل نخواهد شد؟!

**۲- زندگی بدون هدف: بیهوده است.**

این زندگی هیچوقت ما را ارضا نخواهد کرد. هر روز تلاش خواهیم کرد، لیکن رضایی در کار نخواهد بود. جامعه ۱: ۸-۹ حاکی از این امر است؛ مهم نیست چقدر می‌بینیم، مهم نیست چقدر می‌شنویم، برایمان رضایی میسر نخواهد بود.

تاریخ همیشه تکرار خواهد شد، بی‌آنکه چیزی جدید برای ما حادث گردد. آیا شده است به آدم‌هایی که هرگز خسته نمی‌شوند، بربخورید؟! از صبح زود تا دیروقت کار می‌کنند، بعضی‌ها حتی در دو جای مختلف کار می‌کنند و گمان دارند که اگر اتومبیل مورد دلخواه خود را بخرند، ارضا خواهند گردید. بعد از خرید اتومبیل باز راضی نیستند و فکر می‌کنند اگر خانه بخرند، به آن راحتی و رفاه که طالبند، دست خواهند یافت. ولی بعد از خرید خانه نیز رضایتی در کار نیست و فکر می‌کنند که اگر برای تعطیلات به فلان کشور بروند، به آرزویشان رسیده‌اند. ولی بعد از انجام این مسافرت، باز ارضا نشده‌اند و در آخر به بیهودگی می‌رسند.

**۳- زندگی بدون هدف: غیر قابل کنترل است.**

آیا زندگی و اتفاقاتی که در زندگی برای هر شخص امکان وقوع دارد، قابل کنترل شخص می‌باشد یا اینکه این، زندگی و مسائل آن است که شخص را کنترل می‌کند.

جامعه باب ۱: ۱۵ می‌گوید: «کج را نمی‌توان راست کرد و چیزی را که نیست نمی‌توان به شمار آورد.» سلیمان حکیم در این قسمت از چه سخن می‌گوید؟ تلاش به بیان چه دارد؟ دیواری را که بنیان و پایه آن کج گذاشته شده است، نمی‌شود راست کرد؟ پایه رابطه و دوستی یکطرفه و بدبنیاد را نمی‌توان بنا کرد؟ زندگی‌ای که به جانب هدفی خوب جهت نداشته باشد، نمی‌توان آن را به کمال مطلوب رساند؟

سلیمان با بررسی این سه نکته زندگی بدون هدف را، خسته کننده، بیهوده و غیر قابل کنترل می‌داند. پس زمانی که در زندگی هدفی نیست، چه باید کرد؟

**الف) خودمان برای زندگی هدف بسازیم؛** مثل تفریحات، ورزش، تحصیل، پیشرفت در کار، کسب ثروت، خوشگذرانی و غیره. این چیزها ممکن است ما را سرگرم کنند، ولی هرگز در ته دل خود ارضا نخواهیم بود.

**ب) هدفی را که خدا برای ما مشخص کرده است، پیدا کنیم.** چون خدا آفریننده ما است، از هدفی هم که برای زندگی ما انسانها هست، کاملاً آگاهی دارد و اگر بر آن هستیم که هدف خدا را بدانیم، باید با او و برای او باشیم. کلام خدا در افسسیان باب ۱: ۱۱-۱۴ سخن از آن دارد که ما در عیسی مسیح است که خود را پیدا می‌کنیم و می‌فهمیم که کی هستیم و برای چه زندگی می‌کنیم. مدت‌ها قبل صدای عیسی را شنیدیم و امیدهای خود را با او ساختیم. او نگهبان و مراقب ماست و همه چیز و همه کس برای جلال او آفریده شده است.

### دوم : نتایج دانستن هدف زندگی

تقریباً دو هزار سال پیش بود که پولس از زندان نامه‌ای با این مضمون برای فلیپیان می‌نویسد. لطفاً به ۳: ۱۲ - ۱۴ نگاه کنید: «نمی‌گویم هم‌اکنون به اینها دست یافته‌ام یا کامل شده‌ام، بلکه خود را به پیش می‌رانم تا چیزی را به دست آورم که مسیح عیسی برای آن مرا به دست آورد.

برادران، گمان نمی‌کنم که هنوز آن را به دست آورده باشم؛ اما یک کار می‌کنم، و آن اینکه آنچه در عقب است به فراموشی می‌سپارم و به سوی آنچه در پیش است خود را به جلو کشانده، برای رسیدن به خط پایان می‌کوشم، تا جایزه‌ای را به دست آورم که خدا برای آن مرا در مسیح عیسی به بالا فرا خوانده است.» همه اینها در اثر آن فداکاری است که مسیح برای ما انجام داده است.

پولس رسول در آگاهی از هدف زندگی چهار نتیجه مفید را در این آیات منعکس می‌کند:

### الف) آگاهی از هدف زندگی به ما کمک خواهد کرد تا نیروی خود را متمرکز کنیم

پولس می‌گوید: «تمام نیروی خود را صرف یک کار می‌کنم.» بنابراین، اگر ما هدف زندگی خود را پیدا کنیم و تمامی نیروی خود را در جهت رسیدن به آن متمرکز نماییم، این باعث می‌شود که نیروی ما چندین برابر ازدیاد یابد. برای مثال، هدف مثل نور می‌ماند. نور اگر پخش شود، قدرت خود را از دست خواهد داد. ولی زمانی که تمرکز گردد نیروی آن بسیار قوی خواهد شد. حتما شما هم وقتی بچه بودید، با ذره‌بین بازی کرده‌اید. با ذره‌بین می‌توانیم نور خورشید را متمرکز کنیم و کاغذی را آتش زنیم. با تمرکز بیش از حد نور می‌توان اشعه لیزر تولید کرد و با آن حتی فولاد را هم برید. متمرکز کردن نیروی خود جهت رسیدن به هدف، نیروی ما را ازدیاد می‌بخشد، لیکن به شرطی که ما هدف خود را به درستی تشخیص داده باشیم. متأسفانه بسیاری از مردم نیروی خود را جهت دستیابی به اهدافی غلط متمرکز کرده‌اند و به همین دلیل نیز بعد از نیل به این اهداف احساسی آنچنان خوب در خود احساس نمی‌کنند و خستگی و ناامیدی بیش از پیش به جانشان پنجه می‌کشد.

ب): آگاهی از هدف زندگی، حیات را برای ما را آسان خواهد کرد و به ما آرامش خواهد بخشید.

پولس می‌گوید: «اینکه گذشته را فراموش می‌کنم و با انتظار و امید به آنچه که در پیش است، چشم می‌دوزم.» آیا شده است که شما هم سردرگم باقی بمانید پول و زمان و انرژی‌تان را چگونه سرمایه‌گذاری کنید؟ نویسنده کتاب در اینجا به داستانی اشاره می‌کند که شاید برای

بعضی‌ها آشنا باشد؛ آلیس در سرزمین عجایب. در این داستان گفتگوی آلیس با گربه مثال خوبی است، آلیس از گربه خواهش می‌نماید که او را به طریقی که باید برود، راهنمایی کند. گربه در جواب می‌گوید: «باید اول ببینم قصد رفتن به کجا را داری.» و آلیس می‌گوید: «نمی‌دانم!» گربه می‌گوید: «پس نیاز به راهنمایی نیست. از هر طریقی که دلت می‌خواهد، می‌توانی بروی. چون خودت هم نمی‌دانی که به کجا می‌خواهی بروی.»

از این رو آگاهی از هدف زندگی، ما را از سر در گمی نجات می‌دهد به ویژه زمانی که مجبوریم در شرایط سخت تصمیماتی اتخاذ کنیم.

اشعیا در فصل ۶۲ کتاب خود می‌گوید: «ای خداوند، تو، کسانی را که به تو توکل دارند، و در عزم خود راسخ هستند، در آرامش کامل نگاه خواهی داشت.»

#### د) آگاهی از هدف زندگی به ما انگیزه می‌دهد

پولس می‌گوید: «می‌کوشم تا به خط پایان برسم.» او هدف خود را پیدا کرده بود و در مسیر آن به جلو می‌رفت و در زندگی خود انگیزه‌ای را که احتیاج داشت، بنا کرده بود. او به خوبی می‌دانست که انگیزه خدا هم رستگاری انسان می‌باشد، نه نابودی او. زیرا که خداوند در کلام خود از طریق ارمیا ۲۹: ۱۱ می‌فرماید: «خواست و اراده من، سعادت‌مندی شماست و نه بدبختی‌تان، و کسی بجز من از آن آگاه نیست. من می‌خواهم به شما امید و آینده خوبی ببخشم.» اگر انسان واقعا به نقشه فوق‌العاده‌ای که خدا برای انسان طرح نموده است، پی ببرد، انگیزه او برای زندگی چندین برابر خواهد شد.

#### ه) آگاهی از هدف زندگی ما را برای ابدیت آماده می‌کند

پولس می‌گوید: «و بر آن هستم که جایزه را به چنگ آورم، جایزه‌ای که خدا برای آن ما را به سوی آسمان فرا می‌خواند.» زندگی در این کره خاکی، فرصتی است که خود را برای زندگی جاوید آماده کنیم. حیاتی که طالب آن هستیم، چنین نمی‌نماید که این حیات فعلی باشد و دائم دایره‌وار دور خود بچرخیم. سرنوشت ما جاودانی است، چرا که ابدی آفریده شده‌ایم. مسلماً روزی قلب ما از طپش خواهد ایستاد و آن روز، آخرین روز زندگی ما خواهد بود، ولی آخر

کار ما نخواهد بود. زیرا به سوی آسمان روانه خواهیم شد. پس بیایید خود را برای زندگی ابدی آماده کنیم و این زندگی فعلی را فرصتی جهت آماده سازی خود به جهت ابدیت تلقی نماییم و از هم اکنون از طریق فرزند او رابطه‌ای محکم با آفریننده خود برقرار سازیم؛ خالق که نقشه ابدی بودن ما را به دست دارد

حال که از نتایج آگاهی از هدف زندگی خود با خبر گشتیم، بیایید به هدفی که خدا از آفرینش انسان دارد، بپردازیم. همانطور که در کلام خدا می‌خوانیم، خدا انسان را برای خشنودی خود آفرید. ما برای او و بخاطر او آفریده شده‌ایم. همه چیز با خدا شروع شد و با خدا نیز تمام خواهد شد. خدا ما را آفرید و محبت خود را نثار ما نمود و از ما هم می‌طلبد که او را دوست بداریم. ما برای رابطه دو طرفه با خدا آفریده شده‌ایم.

ما می‌توانیم خدا را از طریق پرستش خود خشنود کنیم. کلمه پرستش شاید برای هر کدام از ما معنی بخصوصی داشته باشد و مسلماً تا حدود زیادی به زمینه مذهبی ما وابسته است. بعضی‌ها رفتن به کلیسا و خواندن سرود و گوش دادن به سخنان واعظ را پرستش می‌دانند و خود را در همین مفهوم از پرستش محدود می‌کنند.

در متی فصل ۲۲ آیه ۳۷ شخصی از عیسی پرسید که در میان فرامین مذهبی کدامیک از همه مهمتر است. و عیسی در جواب فرمود: خداوند خدای خود را به تمامی قلب و جان و فکر خود دوست داشته باش. این پرستش، واقعی است و باعث خشنودی خداوند خواهد شد. این پرستش می‌تواند از طریق وقف کردن بدن‌های خود به خداوند انجام گیرد.

رومیان فصل ۱۲ آیه ۱ می‌گوید: «بدن‌های خود را مانند قربانی زنده و مقدس به خدا تقدیم کنید، زیرا این است قربانی که مورد پسند اوست. شایسته است او را این چنین عبادت و خدمت کنید.» این اولین قدم در راه پرستش خداست و از خدا می‌خواهیم زندگی ما وقف هدف او باشد و زندگی ما را در دست خود گیرد تا نقشه بزرگ الهی انجام شود و هدف و نقشه او مرکز زندگی ما گردد. هر کسی در این امکان قرار دارد که به چیزی و یا شخصی خدمت کند. اگر خدا را در مرکز زندگی خود قرار ندهیم، مسائل مادی این دنیا، مرکز زندگی و هدف ما خواهد شد، چیزی که به هیچ عنوان شایستگی پرستش و خدمت ما را ندارد.

آری، می‌توانیم زندگی خود را به خداوند وقف کنیم که نوعی پرستش است و خداوند به ما حق انتخاب داده است که به زندگی خود جهت دهیم. آیا تا به حال به این فکر کرده‌اید که چرا خدا از ما می‌طلبد که بدن‌هایمان را به او وقف کنیم؟ زیرا بدن ما هر جا که باشد، روح ما نیز آنجا خواهد بود. کلام خدا در اول قرن‌تین باب ۶ آیات ۱۹ - ۲۰ چنین می‌گوید: «آیا هنوز نمی‌دانید که بدن شما، مسکن روح القدس می‌باشد که او را خدا به شما عطا کرده است؟ آیا نمی‌دانید که روح القدس در وجود شما زندگی می‌کند؟ پس بدن شما، از آن خودتان نیست! خدا شما را به بهایی گران خریده است، پس تمام اعضای بدن خود را برای نشان دادن جلال و عظمت خدا بکار ببرید، چون او صاحب بدن شماست.»

پس بیا ئید زندگی و بدن خود را به عنوان قربانی زنده به خداوند وقف کنیم، زیرا خود خداوند ابتدا پیشقدم شد و با قربانی کردن تنها فرزند خود برای ما این امکان را بوجود آورد تا با او رابطه‌ای مستقیم داشته باشیم. ما را لازم است که جهت آماده سازی بدن خود به عنوان قربانی زنده و قابل قبول خداوند، خود را از دنیا جدا کنیم و این سخن این معنی نیست که ما گوشه گیری کنیم.

رومیان باب ۱۲ آیه ۲ ادامه می‌دهد: «رفتار و کردار و شیوه زندگی مردم دنیا را تقلید نکنید، بلکه بگذارید خدا افکار و طرز فکرتان را دگرگون کند تا به انسانی جدید تبدیل شوید. آنگاه قادر خواهید شد اراده خدا را درک کرده، آنچه را که خوب و کامل و موردپسند اوست، کشف کنید.»

منظور پولس رسول این نیست که خداوند مردم دنیا را دوست ندارد، بلکه خداوند همه را دوست داشت حتی گناهکاران را، در غیر این صورت پسر خود را فدای مردم دنیا نمی‌کرد. منظور پولس این است که با ارزشهای غیر الهی این دنیا همانند نشوید، به عبارت دیگر، نگذارید دنیا از طریق فشارهایی که بر شما وارد می‌آورد، شما را شکل بخشد. پس ما چگونه می‌توانیم در این دنیا زندگی کنیم بی‌آنکه تحت فشارهای این دنیا قرار نگیریم؟ جواب این سؤال در گوشه‌نشینی نیست. ما را لازم است که خود را از این دنیا جدا سازیم.

بعضی از مسیحیان برای جدا سازی خود از این دنیا بر این گمان هستند که: «ما رابطه خود را با این دنیا بالکل قطع می‌کنیم، بطوری که نه روزنامه خواهیم خواند و نه به سینما می‌رویم و نه

تلویزیون تماشا می‌کنیم و غیره.» بعضی‌ها حتی به صومعه می‌روند و تارک دنیا می‌شوند. ولی اینکه سخن عیسی مسیح نیست! او می‌فرماید که باید خبر خوش را به همه رساند. او خود حتی او با بی‌ایمانان می‌نشست و گفتگو می‌کرد و بعضی او را دوست گناهکاران می‌نامیدند. ما نیز به جای گوشه‌گیری باید مانند عیسی مسیح خبر خوش را به بی‌ایمانان هم بدهیم. بعضی از مسیحیان از این دنیا تقلید می‌کنند و به اصطلاح خود می‌خواهند هم‌رنگ جماعت شوند و با هر فشاری که از دنیا به آنها وارد می‌شود، آنها نیز با آن تغییر می‌کنند. و بدین شکل تمایز بارز خود را از دست می‌دهند.

پس چگونه زندگی کنیم که زندگی ما پرستش باشد و باعث خوشنودگی خداوند گردد. بگذارید در رابطه با این دنیای بسیار وسوسه‌گر مثالی برایتان بزنم؛ هنگام خوردن، ماهی کمی نمک به آن اضافه می‌کنید، چند لحظه فکر کنید. ماهی با اینکه تمامی عمر خود را در آب شور دریا بسر برده بوده، کماکان بی‌نمک مانده است! حال که خدا می‌تواند ماهی را در دریای شور طوری نگه دارد که بی‌نمک باقی بماند، پس شما را نیز می‌تواند در این دنیای بی‌ایمان و وسوسه‌گر طوری نگه دارد که دنیا نتواند با تمام فشارهای خود شما را تغییر دهد.

از دیگر اهداف خداوند در آفرینش ما این است که ما همانند مسیح گردیم. چگونه می‌توانیم با مسیح همانند گردیم؟ بعضی از مردم می‌گویند: «مسیح زندگی ما را عوض کرده است.» چگونه؟ مسیح چگونه به اینکار مبادرت ورزیده است؟ آیا روی مغز مردم عمل جراحی انجام داده است؟ آیا با جادو و جنبل زندگی مردم را عوض کرده است؟ آیا این کار اتفاقی و تصادفی انجام گرفته است؟

همانند مسیح شدن مستلزم دو کار است؛ کاری که ما انجام می‌دهیم و کاری که خدا در ما انجام می‌دهد، کاری که ما انجام می‌دهیم، مانند کاری است که یک کشاورز انجام می‌دهد و بذری را می‌کارد. او چیزی نمی‌آفریند، فقط بذر می‌کارد و مراقبت می‌کند. به همین صورت ما نیز نمی‌توانیم بدون کار خدا خود را رستگار سازیم. ولی می‌توانیم در رستگاری خود دخیل باشیم. ما را لازم است که در جهت رشد روحانی خود تلاش کنیم و خدا ما را در جهت اصلاح و بهبودی زندگی مان کمک خواهد کرد.



خدا در انجام کاری که در درون ما انجام می‌دهد، از سه وسیله استفاده می‌کند:

۱- **انجیل**: پولس در دوم تیموتائوس می‌گوید: «در واقع تمام قسمت‌های کتاب مقدس را خدا الهام فرموده است. از این جهت، برای ما بسیار مفید می‌باشد، زیرا کارهای راست را به ما می‌آموزد، اعمال نادرست را مورد سرزنش قرار می‌دهد و اصلاح می‌کند، و ما را بسوی زندگی خداپسندانه هدایت می‌نماید.»

خدا بوسیله کلامش ما را از هر جهت آماده و مجهز می‌سازد تا به همه نیکی کنیم و حال که به دنبال تغییر زندگی خود هستیم و می‌خواهیم شبیه مسیح گردیم، باید انجیل را بخوانیم و آن را به خاطر بسپاریم و به آن عمل کنیم تا افکار و قلوب و درونمان عوض شود.

۲- **روح القدس**: وقتی زندگی خود را به مسیح تقدیم کنیم، او روح القدس را در درون ما ساکن می‌نماید. سکونت روح القدس در ما صرفاً یک احساس نیست که در خود داشته باشیم، بلکه روح خداوند است که در درون ما کار می‌کند و به ما قدرت می‌بخشد تا زندگی مان را عوض کنیم.

دوم قرن‌تین باب ۳ آیه ۱۸ می‌گوید: «در اثر کاری که خداوند یعنی روح القدس در وجودمان انجام می‌دهد، با جلالی روزافزون، بتدریج شبیه او می‌شویم.» زیرا هدف خداوند از اول این بود که ما مانند فرزند عزیزش عیسی مسیح شویم.

۳- **شرایط زندگی**: مشکلات، فشارها، نگرانی‌ها و وسوسه‌ها در زندگی از وسایلی هستند که خداوند در جهت رشد شخصیت ما استفاده می‌کند. اینکه خداوند می‌خواهد که ما مانند پسر او گردیم، مطلبی است بسیار مهم. حتی خود عیسی مسیح نیز با این تجربه‌ها روبرو شد. او توسط شیطان وسوسه شد و فشارها، توهین‌ها و دردهای زیادی را تحمل کرد. خدا خود، پسرش را با این تجربیات آشنا کرد و ابداً جای تعجب ندارد که ما هم با این تجربیات روبرو می‌شویم؛ خداوند بیشتر به رشد شخصیت ما فکر می‌کند تا آسایش ما.

حال که زندگی ما تغییر کرده و می‌خواهیم همانند عیسی مسیح باشیم و روح القدس را نیز در درون خود داریم، باید این خبر خوش انجیل را به گوش دیگران هم برسانیم. زیرا در یوحنا

باب ۱۷ آیه ۱۸ از زبان عیسی می‌خوانیم: «همانطور که تو مرا به این جهان فرستادی، من نیز ایشان را به میان مردم می‌فرستم.»

چگونه می‌توان شبیه عیسی مسیح شد؟ نویسنده این کتاب در این زمینه سه راه پیشنهاد می‌کند:

۱- **انتخاب ما در اینکه چگونه فکر کنیم:** امثال باب ۴ آیه ۲۳ می‌گوید: «مواظب افکار تو باش، زیرا زندگی انسان از افکارش شکل می‌گیرد.» همه چیز ابتدا در فکر شروع می‌شود و در شما نوع عملکردی را که باید داشته باشید، مشخص می‌کند. افسسیان باب ۴ آیه ۲۳ می‌گوید: «فکر و ذهن شما باید روز بروز تغییر کند و بسوی کمال پیش رود.» برای احیا روحانی لازم است افکار و اخلاق ما تغییر کند و تغییر همیشه با طرز تفکر جدید ایجاد می‌شود. کلمه «تغییر» در انجیل به زبان یونانی «توبه» می‌باشد که معنی تغییر عقیده را دارد و سوال اینجاست که چگونه می‌توانیم تغییر عقیده دهیم؟ کلام خدا در کتاب مزامیر می‌فرماید: «خداوند تو را با تمامی وجود خود می‌جویم. پس نگذار از راه تو منحرف شوم. کلام تو را در دل خود حفظ می‌کنم و بخاطر می‌سپارم تا مبادا نسبت به تو گناه ورزم. ای خداوند متبارک، احکام خود را به من بیاموز.» می‌بینید که با کلام خداوند می‌توانیم افکارمان را دوباره برنامه‌ریزی کنیم که همین خود که باعث تغییر در اعمال و افکار ما می‌گردد.

۲- **انتخاب ما در اینکه در هر لحظه از زندگیمان به روح خداوند متکی و وابسته باشیم:** اینجاست که ما از طریق اتصال و وابستگی با روح خدا قدرت دوباره پیدا می‌کنیم. عیسی مسیح می‌فرماید: «در من بمانید و من در شما. وقتی شاخه از درخت جدا می‌شود، دیگر نمی‌تواند میوه بار آورد. شما نیز جدا از من نمی‌توانید بارور و مفید باشید. آری، من تاک هستم، شما نیز شاخه‌های من! هر که در من بماند و من نیز در او، میوه فراوان بار می‌آورد. زیرا جدا از من هیچ کاری از شما ساخته نیست.»

پس اگر ما در اعمال و افکار و دعاهایمان به خدا وابسته باشیم و خود را از تنه جدا نکنیم و اجازه بدهیم که روح خدا در ما زندگی کند، در زندگی ما تغییر دیده خواهد شد

### ۳- انتخاب ما در نوع رفتاری که در در مقابل شرایط و زحمات داریم:

یعقوب باب ۱ آیه های ۲-۴ می گوید: «ای برادران من، هر گاه با آزمایشهای گوناگون روبه‌رو می‌شوید، آن را کمال شادی بینگارید! زیرا می‌دانید گذار ایمان شما از بوتۀ آزمایشها، پایداری به بار می‌آورد. اما بگذارید پایداری کار خود را به کمال رساند، تا بالغ و کامل شوید و چیزی کم نداشته باشید.»

پس جهت تبدیل به یک مسیحی کامل چقدر زمان لازم است؟ جواب صحیح در این مورد می‌تواند چیزی شبیه به این باشد: یک لحظه یا یک عمر! درست است که تولد دوباره ما فوری است، ولی رشد ما در ایمانی که داریم، به مدت تمام طول عمر زندگی ما باشد، از طرف دیگر، ما از تجربه‌های جدیدی که فردا گریبان ما را خواهند گرفت، آگاه نیستیم. لیکن باید بدانیم که چگونه در مقابل این امتحانات بایستیم و جواب دهیم. و اگر انتخاب ما این است که جوابی را که عیسی مسیح خود در مقابل این وسوسه‌ها داد، بدهیم، پس باید محبت کردن را یاد بگیریم. یاد بگیریم که اعتماد کنیم، اطاعت نماییم، ایمان داشته باشیم و صبر پیشه کنیم. آن موقع خواهیم دید که خداوند این تجربیات را چگونه به جهت کاملیت ما بکار می‌گیرد.